

# اصول تربیت دینی

## از دیدگاه جامعه‌شناسی

دیرخانه مجمع علمی جایگاه تربیت

سیروس فخرایی

### خلاصه

همسازی در جهت‌گیری‌های مذهبی نهادها در سطح خرد و کلان جامعه است.

#### طرح مسئله

جامعه‌شناسی علمی است که به مطالعه

تلفیق آرای نظریه‌کنش اجتماعی و تئوری کنش متقابل نمادی، تاثیر نهادهای مختلف اجتماعی در تربیت مذهبی افراد در دوره کودکی و جوانی مورد بحث قرار گرفته است. اعمال تربیت درست دینی مستلزم

از دیدگاه جامعه‌شناسی نهاد دینی یکی از نهادهای اجتماعی در فرآیند اجتماعی شدن است که ارزش‌های مذهبی را در افراد درونی ساخته و موجب تطابق آنها با فرهنگ جامعه می‌گردد. در این مقاله با

زندگی اجتماعی انسان، روابط اجتماعی و چگونگی شکل‌گیری اعمال، رفتارها و کنش‌های افراد در جامعه می‌پردازد. استمرار زندگی افراد در جامعه مستلزم وجود نهادهایی است که آنها را به صورت‌های گوناگونی تقسیم‌بندی کرده‌اند. اصولاً کنش‌های اجتماعی تحت تاثیر این نهادها قرار می‌گیرند. یکی از مهمترین نهادها که از ابتدایی‌ترین و قدیمی‌ترین جوامع گرفته تا جوامع امروزی به اشکال مختلف وجود داشته، نهاد دینی است. به‌وسیله این نهاد، افراد جامعه به تفکر درباره جهان هستی و فلسفه زندگی پرداخته، صاحب ایدئولوژی و جهان‌بینی می‌گردند. علاوه بر بعد نظری، تفکرات مذهبی و تربیت دینی در زندگی عملی افراد نقش داشته، رفتار، برخورد و عکس‌العمل‌های آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

با اینکه تربیت مذهبی از اوایل شکل‌گیری شخصیت افراد، در خانواده به آنان القا می‌شود و سپس توسط نهادهای دیگری مثل مدرسه، آموزش و پرورش و مساجد تقویت می‌شود، ولی پاره‌ای از موارد و در خصوص برخی افراد کاستی‌هایی در این امر دیده می‌شود. وجود این کاستی‌ها و ضعف‌ها نه تنها در متعادل نبودن شخصیت افراد اثر می‌گذارد، بلکه بعضی ناهنجاری‌های اجتماعی را نیز موجب می‌گردد.

هدف اصلی این مقاله ارائه برخی از راه حل‌های جامعه‌شناختی است که از طریق آن بتوان شيوه‌هایی را اتخاذ کرد که مکانیسم تربیت مذهبی کودکان و نوجوانان به صورتی انجام گیرد نه تنها آنان را افرادی سالم، متقی و صالح بار آورد، بلکه زمینه‌های ایجاد جامعه‌ای متعادل و پویا را فراهم آورد.

### چارچوب نظری

در این مقاله با تلفیقی که میان دو نظریه اجتماعی و کنش متقابل نمادی به‌عمل می‌آید سعی می‌شود چارچوبی نظری ارائه

شود که از طریق آن بتوان چگونگی اخذ ناهنجاری‌های مذهبی توسط افراد جامعه را بررسی و تحلیل کرد.

نظریه کنش اجتماعی بر آن است که تربیت دینی افراد جامعه در طول زندگی آنها از طریق فرآیند اجتماعی شدن صورت می‌گیرد. اجتماعی شدن جریانی است که به برکت آن شخص انسان در طول حیات خویش، تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرامی‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود تحت تاثیر تجارت و عوامل اجتماعی معنا دار یگانه می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد، (روشه، ترجمه هما زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰). اجتماعی شدن فرآیندی است که از زمان تولد تا زمان مرگ با افراد همراه می‌باشد. آموزش غیررسمی در سرتاسر طول زندگی ادامه می‌یابد، در حالی که آموزش رسمی در دوره‌های معینی به پایان می‌رسد (بالانتین، ۱۹۸۹).

در فرآیند اجتماعی شدن، هنجارهای مذهبی و احکام دینی در درون نهادهایی مثل خانواده، مدرسه و غیره به افراد آموزش داده می‌شود. این آموزش باعث می‌شود که ارزش‌های مذهبی به عنوان جزئی از شخصیت افراد جامعه درآید. کیفیت و نحوه درونی شدن هنجارهای مذهبی در رفتار و اعتقاد افراد مؤثر است.

نظریه کنش بر آن است که برای فهم کنش‌های اجتماعی باید سه نظام کنش پیوسته متقابل و مکمل را مشخص سازیم: ۱ - نظام اجتماعی که به معنای شالوده‌بندی عناصر کنش اجتماعی در یک مجموعه از اجزاء وابسته متقابل می‌باشد. از نظر پارسونز نظام اجتماعی عبارت است از نظام کنش‌های متقابل در یک محیط معین بین عامل‌های انگیزه‌داری که در درون یک فرهنگ با هم در ارتباطند (توسلی، ۱۳۶۹).

۲ - نظام فرهنگی که نمایانگر آداب و رسوم، هنجارها و ارزش‌های مادی و معنوی جامعه است.

۳ - نظام شخصیتی که به‌وسیله

سازمان اجزاء متفاوت روانی افراد انسانی یعنی ویژگی‌های خلق و خوی یا منش، انگیزه‌ها، احتیاجات، استعداد، طرز رفتار، علائق و آثار تجارب پیشین شکل می‌یابد که چگونگی تربیت آنها یک کل به هم پیوسته را به‌وجود می‌آورد. (روشه، پیشین).

نهاد مذهب که جزو نظام فرهنگی است با نظام شخصیتی و نظام اجتماعی خویشاوندی نزدیک دارد. نظام اجتماعی متأثر شده و نظام شخصیتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تاثیر نهاد مذهب بر نظام شخصیتی افراد در طی فرآیند اجتماعی شدن صورت می‌گیرد و جوه اساسی اجتماعی شدن عبارت از اخذ فرهنگ و یگانگی فرهنگ با شخصیت می‌باشد. یکی از اهداف اجتماعی شدن ایجاد آرزو و امید و یا به عبارت دیگر ایجاد نگرش در فرد است (قرایی مقدم، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲). اگر نهاد دینی جامعه بتواند ارزش‌ها و نگرش‌های مذهبی را در فرآیند جامعه‌پذیری در شخصیت افراد درونی سازد، نظام شخصیتی با نهاد مذهب گره می‌خورد. در این حالت افراد داوطلبانه انگیزه‌ها و امیال مذهبی را پذیرفته و درونی می‌سازند. به صورتی که شخصیت، طرز تفکر و جهان‌بینی آنها را متأثر می‌سازد و فرد احساس نمی‌کند که جبر مذهبی بر او وارد می‌شود.

نظریه کنش متقابل نمادی معتقد است با اینکه انسان در فرآیند اجتماعی شدن تحت تاثیر نهادهای مختلف اجتماعی قرار می‌گیرد، ولی انسان دارای «خود» است که او را از دیگر موجودات جهان هستی ممتاز می‌کند. این خود چیزی نیست که در آغاز تولد همراه انسان باشد، بلکه چیزی است که انسان در طول زندگی و تجربه اجتماعی آن را می‌سازد. از نظر مید خود چیزی است که نتیجه تجربه اجتماعی هر فرد و با توجه به شرایط - اقتصادی هر جامعه به‌وجود آمده و رشد می‌کند. (تنهایی، ۱۳۷۲).

امکانات بالقوه‌ای که در تجربه اجتماعی و در روند تشکیل «خود» نقش فعال دارند. بنیانی است که مید آن را «من» می‌خواند. انسان در تجربه اجتماعی و نظام اجتماعی -

اقتصادی وارد شده و آنها را از طریق پویای اجتماعی شدن می‌شناسد. بنابراین تصویری از هنجارهای اجتماعی برمی‌گیرد، چیزی که می‌داند آن را «من اجتماعی» می‌خواند. من اجتماعی حاصل مجموعه‌ای از رفتارهای شکل گرفته است که فرد آنها را آموخته است. من اجتماعی تبلور ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات جامعه می‌باشد که مورد پذیرش قرار گرفته است. مفهوم «خود» علاوه بر من اجتماعی یا مفعولی من فاعلی نیز است. من فاعلی نمایانگر حساسیت و پاسخ به وجهه نظر دیگران است و نشان‌دهنده شخصیت خلاق فردی است. من اجتماعی از زمان کودکی تا دوره نوجوانی از اقتدار بیشتری در شخصیت فرد برخوردار است. چرا که در این دوره فرد ارزش‌های موجود در جامعه را فراگرفته و آنها را درونی ساخته و آگاهانه یا ناخودآگاه به این ارزش‌ها و هنجارها پایبند است. من فاعلی بعد از دوره نوجوانی و با آغاز بلوغ قوت بیشتری به خود می‌گیرد. در این دوران، فرد آگاهانه و فعالانه به محیط پیرامون خود نگریسته و در مورد آنها به قضاوت می‌نشیند.

#### طرح فرضیه‌ها

با تامل در مورد تئوری کنش اجتماعی و نظریه کنش متقابل نمادی به رابطه نزدیک میان آنها پی می‌بریم. مفاهیم «خود»، «من فاعلی» و «من اجتماعی» که در تئوری کنش متقابل نمادی در مورد بحث واقع می‌شوند، در طی پویای اجتماعی شدن در شخصیت افراد شکل می‌گیرند. در این فرآیند شخصیت انسان تحت تاثیر نظام فرهنگی و نظام اجتماعی شکل گرفته و انسان موجودی هنجارمند می‌گردد. لذا با در نظر گرفتن رابطه میان دو تئوری فوق، فرضیات زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱ - میان تربیت دینی افراد و چگونگی فرآیند اجتماعی شدن رابطه وجود دارد. درونی شدن ارزش‌های مذهبی در افراد در طی پویای اجتماعی شدن، نقش عمده‌ای در تربیت اجتماعی آنها دارد.

۲ - میان تربیت دینی افراد و نوع کنش‌های اجتماعی رابطه وجود دارد بطوری‌که تربیت دینی رفتار، نگرش و طرز تفکر افراد جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۳ - میان تربیت دینی و عملکردن‌های اجتماعی در سطح خرد جامعه مثل مدرسه، خانواده، مساجد، رسانه‌های جمعی و آموزشی و پرورش رابطه متقابل وجود دارد.

۴ - میان تربیت دینی و عملکردهای اجتماعی در سطح کلان جامعه مثل نظام سیاسی، نظام حقوقی و نظام فرهنگی رابطه متقابل وجود دارد.

#### تربیت دینی در دوران کودکی و نوجوانی

کودکان از سنین اولیه خود تحت تربیت و پرورش والدین در خانواده قرار می‌گیرند برای تربیت فرزندان، استنباط و روشن بینی والدین نسبت به تمایلات و علائق آنها الزامی است (شرقی، ۱۳۷۲). در این دوره ارزش‌های مذهبی و هنجارهای دینی توسط اعضاء خانواده بطور مستقیم یا غیرمستقیم به فرزندان منتقل می‌شود. آنان با مشاهده پدر و مادر در حال انجام فرائض مذهبی کنجکاوی‌شان برانگیخته می‌شود. مراسمی که در اعیاد مذهبی برگزار می‌شود، بر کودکان تاثیر می‌گذارد. در این سنین با توجه به اینکه «من مفعولی» در کودکان نقش بیشتری بازی می‌کند، آنان پذیرای هنجارهای مذهبی می‌گردند، بدون اینکه به تفکر و استدلال در مورد آنها بپردازند. بعد از خانواده، مدرسه دومین نهادی است که می‌تواند بر کودکان از لحاظ رفتارهای تاثیرگذار باشد. با توجه به اینکه فرآیند اجتماعی شدن که از خانواده شروع شده، مراحل بعدی و تکمیلی خود را از طریق نهادهایی مثل مدرسه ادامه می‌دهد، وجود همسازی میان اهداف خانواده در مدرسه می‌تواند در شکوفایی شخصیت مذهبی دانش‌آموزان نقش ویژه‌ای ایفا کند. اگر میان عملکرد خانواده و مدرسه تعارض وجود داشته باشد، مسوجبات سرگردانی و

بلا تکلیفی کودکان را فراهم می‌آورد. دوران کودکی و نوجوانی مهمترین دوره تکوین شخصیت افراد می‌باشد. در این دوره خود کودک با همانندسازی در نقش‌هایی که ایفا می‌کند و بخصوص به‌وسیله درونی کردن «دیگر عام» یعنی مجموعه نظام یافته و شالوده‌بندی شده نقش‌هایی که بدانها وابسته است، رشد می‌یابد (ترنر، ۱۹۷۷).

تربیت دینی در دوره بلوغ و نوجوانی پویای اجتماعی شدن فرزندان در این دوره به‌صورت گسترده‌ای عمل می‌کند. به لحاظ ارتباطی که علاوه بر خانواده با سایر نهادها و گروه‌ها مثل دوستان و گروه همسالان، هم‌کلاسان، رسانه‌های ارتباطی و غیره به‌وجود می‌آید، نوجوانان تحت‌تاثیر آنها قرار می‌گیرند. از طرف دیگر رشد سنی و قوای دماغی موجب بیشتر «من فاعلی» در «خود» افراد می‌گردد به این معنی که افراد در این دوره مثل دوران کودکی فقط منفعل و پذیرای آن چیزی که به آنها ارائه می‌شود، نیستند. بلکه آنها با داشتن بلوغ عقلی به تفکر و اندیشه درباره محیط پیرامون خود می‌نشینند. در این دوره انسان دوست دارد تجارت مذهبی خود را در قالب‌های تعقل و استدلال بریزد (جیمز، ترجمه مهدی قاضی، ۱۳۷۲).

در این دوره انسان با به فعلیت رساندن طبیعت خلاق خویش، خود و جامعه خویش را می‌فهمد، دوباره معنی می‌کند و براساس آن، کنش‌ها و رفتارهایش را می‌سازد (تنهایی، پیشین) فرد بالغ نگرشی دوباره به اصول اعتقادی آموخته شده در دوره کودکی داشته، ایدئولوژی، جهان‌بینی و احکام مذهبی را مورد استدلال قرار می‌دهد. به‌صورت موجودی فعال و آگاه می‌خواهد به شکل‌گیری شخصیت خود پرداختن و آگاهانه و ارادی عمل نماید حال اگر در فرآیند جامعه‌پذیری که از سنین اولیه کودکی شروع شده، اخذ هنجارها و ارزش‌های مذهبی در شخصیت افراد به‌صورت اصولی و صحیح انجام گرفته

باشد، آنها با درونی کردن آن ارزش‌ها خواهند توانست در درک حقایق و استدلال مسایل دینی موفق باشند. به این ترتیب اصول و احکام دینی در شخصیت و نگرش آنها استحکام بیشتری خواهد یافت. به

عبارت دیگر «من مفعولی» - کودکان منطبق بر «من فاعلی» آنها خواهد بود. نگرش مذهبی و عمل به احکام دینی را که از کودکی به صورت انفعالی آموخته، در بزرگسالی آگاهانه یا به صورت عقلی می‌پذیرد و به آنها وفادار می‌ماند. به این ترتیب نقش مذهب در شخصیت افراد استحکام پیدا می‌کند.

### نقش نهادهای اجتماعی در تربیت مذهبی

نهادهای مختلف اجتماعی در فرآیند جامعه‌پذیری به شیوه‌های گوناگون در تربیت و تکوین شخصیت افراد تأثیر دارند. این نهادها را می‌توان در دو سطح خرد و کلان مورد توجه قرار داد. در سطح خرد از جمله نهادهایی که بر روی کودکان و نوجوانان بیشتر موثر واقع می‌شوند عبارتند از: خانواده، مدرسه، مساجد، آموزش و پرورش و رسانه‌های گروهی. در سطح کلان نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام حقوقی و نظام اقتصادی می‌تواند شخصیت افراد را تحت تأثیر قرار دهند.

اگر چنانکه میان همه نهادهای فوق چه در سطح خرد و چه در سطح کلان همخوانی و همسازی در جهت اهداف مذهبی وجود داشته باشد، می‌تواند تأثیر به‌سزایی روی ساختار شخصیت افراد به‌جای گذارند. کنش بر آن است که افراد در جامعه وسایل شیوه‌های عمل و روش‌ها و ابزارهایی متناسب با هدفهایشان را به‌کار می‌برند (ریستز، ۱۳۷۳). اگر نهادهای اجتماعی بتوانند اهدافی را که در تربیت دینی فرزندان انتظار می‌رود در شخصیت آنها درونی سازند، در این حالت اهداف مذهبی راهگشا و کلید رفتارها، خط‌مشی‌ها و تصمیم‌گیری‌های افراد جامعه خواهد بود. اگر هدف‌ها بر اساس هنجارها و قواعد دینی

انتخاب شوند، بالطبع وسایل، ابزارها و روش‌های اتخاذ شده نیز در این راستا خواهند بود. نقش هر کدام از نهادهای اجتماعی در این فرآیند موثر و کارساز است.

نقش والدین در خانواده در تربیت اولیه مذهبی فرزندان زیربنایی است، مدرسه بعد از خانواده دومین نقش را ایفا می‌کند. نهاد مدرسه به‌عنوان فرآیندی است که در آن تجارب آموزشی، نگرش‌ها و موفقیت‌ها یا شکست‌ها شکل می‌گیرد (مکنیل، ۱۹۸۶). معلم در ساختن خصال و شخصیت کودکان نقش مهم و موثری دارد (برقعی و باهنر، ۱۳۵۸). اگر اهداف اتخاذ شده در نهادهای مدرسه و خانواده از نظر تربیت مذهبی منطبق بر یکدیگر باشند، مهمترین و اساسی‌ترین عامل در تکوین شخصیت مذهبی دانش‌آموزان به‌شمار می‌روند. وسایل ارتباط جمعی اعم از رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه‌ها و نشریات از دیگر منابعی هستند که از طریق پیام‌های خود در طرز تفکر، رفتار و حرکات کودکان موثرند. اگر پیام‌های این رسانه‌ها برگرفته از ارزش‌های مذهبی جامعه باشد، می‌تواند در راستای تربیت دینی افراد کارساز باشد. اگر پیام صادر شده با محیط پیرامون خود تجانس نداشته باشد، امکان دفع آن بیشتر خواهد بود. (ساروخانی، ۱۳۷۱).

نهادهای کلان جامعه از قبیل نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام حقوقی و نظام اقتصادی هر کدام در رابطه با تربیت مذهبی افراد نقش دارند. می‌توان گفت که یک رابطه متقابل میان این نهادها و هنجارهای مذهبی وجود دارد اگر در یک جامعه مذهبی که افراد آن از تربیت سالم دینی برخوردارند، نظام سیاسی در مغایرت با ارزش‌های مذهبی قرار گرفته و بر خلاف آن عمل نماید، عدم تعادل اجتماعی به‌وجود خواهد آمد. اگر در یک جامعه مذهبی، نظام حقوقی و قوانین و مقررات آن برگرفته از ارزش‌های اعتقادی نباشد، افراد بر اجرای آن قوانین چندان مشتاق نخواهند بود. در چنین جامعه‌ای، قوانین و مقررات نیز باید



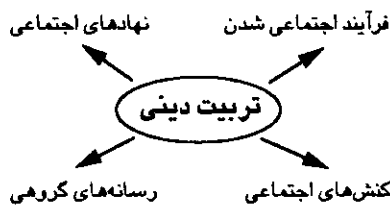
برگرفته از هنجارهای مذهبی و احکام دینی باشند ولی اگر نظام فرهنگی حاکم بر جامعه اجازه اجرای این قوانین را ندهد، باز عدم تعادل اجتماعی نتیجه آن خواهد بود. اگر میان نظام اقتصادی و نظام اعتقادی یا ارزش‌های مذهبی ناهماهنگی وجود داشته باشد، بطوریکه افراد جامعه نتوانند نیازهای معیشتی و اساسی خود را تامین نمایند، به عدم تعادل اجتماعی منجر شده و کنش‌های مردم را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند کسی که معاش ندارد، معاد ندارد.

به این ترتیب شرط اساسی موفقیت در تربیت مذهبی افراد از دیدگاه جامعه‌شناسی وجود همخوانی و همسازی میان نهادهای مختلف موجود در جامعه از لحاظ دینی است. وجود این همسازی موجب می‌شود که نظام شخصیتی تحت سیطره این نهادها درآمده و در راستای اهداف آنها شکل بگیرد. باید توجه داشت که همه این نهادها و نظام‌ها تحت تأثیر ساخت اجتماعی قرار دارند. ساخت اجتماعی، شبکه‌ای از موقعیت‌ها یا منزلت‌هایی است که مردم را در ارتباط با یکدیگر قرار می‌دهد (شارون، ۱۹۹۰). فرهنگ، زبان و ارتباط به عنوان عناصر اساسی ساخت اجتماعی هستند که برای فهم کنش‌های اجتماعی، شناخت آنها و روابط میانشان ضروری است (گیدنز - ۱۹۸۷). نگرش ساختاری، افراد جامعه را به عنوان موجوداتی می‌بیند که تحت تأثیر و نفوذ ساخت اجتماعی قرار دارند که خود آنها نیز چیزی از آن به شمار می‌روند. (مورین سون، ۱۹۸۶).

### نتیجه‌گیری

افراد جامعه در طی فرآیند اجتماعی شدن، ارزش‌ها و الگوهای مذهبی را از نهادهای مختلف جامعه فراگرفته و در رفتار و اعمال خود آنها را به کار می‌گیرند. افراد در دوره کودکی، به صورت انفعالی و ناخودآگاه متأثر از تربیت مذهبی می‌گردند. در دوره جوانی به صورت آگاهانه و فعال به تفکر و قضاوت در مورد ارزش‌های

آموخته شده می‌پردازند. برای اینکه تربیت درست مذهبی بتواند اثر خود را در تمام طول زندگی فرد حفظ نماید، لازم است که از لحاظ اهداف جهت‌گیری‌های مذهبی و روش‌های تربیتی میان نهادهای مختلف جامعه همگونی و همسازي وجود داشته باشد. تأثیر عوامل، کنش‌ها و پدیده‌های موجود در جامعه را در تربیت مذهبی افراد می‌توان به صورت زیر نشان داد:



به طوری که ملاحظه می‌شود میان تربیت دینی افراد جامعه با فرآیند اجتماعی شدن کنش‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی و رسانه‌های گروهی رابطه دوطرفه وجود دارد. این پدیده‌ها در عین حالی که تربیت مذهبی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، خود متأثر از آن می‌باشند. وجود همسازي و هماهنگی در جهت‌گیری‌های مذهبی موجب می‌شود که افراد جامعه از لحاظ روان شناختی با پیدا کردن شخصیت مذهبی، انسان‌هایی سالم، فعال و پویا بار آیند و از لحاظ جامعه‌شناختی از بروز کجروی‌ها و آسیب‌های اجتماعی جلوگیری شود.

### فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

- ۱ - باهنر، مسعود، مسعود، برقی، سعیدرضا، اصول دین و احکام برای خانواده، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۲ - توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت، ۱۳۶۹.

۳ - تنهایی، حسین ابوالحسن، درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات خردمند، تهران، ۱۳۷۲.

۴ - جمین، ویلیام، دین و روان، ترجمه مهدی قاضی، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ دوم.

۵ - روشه‌گی، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی‌زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۰، چاپ دوم.

۶ - ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی انتشارات علمی، ۱۳۷۲.

۷ - ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی ارتباطات، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱، چاپ سوم.

۸ - شرقی، محمدرضا، خانواده متعادل (آناطومی خانواده)، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان تهران، ۱۳۷۲، چاپ دوم.

۹ - قرایی مقدم، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات فروردین، ۱۳۷۲.

### منابع انگلیسی:

1. Ballantine, Jeanne H. The Sociology of Education, A Systematic Analysis, prentice Hall. 1989, Second edition.
2. Charon, Joelm, The meaning of sociology, prentice - Hall, 1990, third edition
3. Giddenz, Anthony, Social theory and modern Sociology polity press, 1987.
4. Mc Neil, patrick, The Sociology of Schools, Tavistock publications, 1986
5. Morison, Murray, Methods in Sociolgy, Longman, 1986.
6. Turner, Jonathan H. The Structure of Sociological theory, The .7791 ,sserp yesroD